

تشدید بحران درونی هیئت حاکمه

ووظیفه نیروهای چپ

در شماره های گذشته رهاگی، اشاراتی بسبب
اوضاع کنونی کشور کرده و گفتیم که چگونه در
بحران سیاسی فعلی، بورژوازی بر آنست که بسا
بهره گیری از جونا رضایتی عمومی، در مقابل
تهاجمات روزمره حزب جمهوری اسلامی به مواضع
قدرت که همزمان با مفتضح شدن این حزب و اعوان
و انصارش در میان توده های مردم است، راه را
برای دست یافتن به مواضع قدرت باز کند.
بورژوازی در پناه ارتش که در رهبری خود عوام -
فریبی چون بنی صدر را دارد، در پی آنست که از
شرایط موجوده نفع قدرت تضعیف شده خود وارد عمل
شده و شرایط را بتغییر خود تغییر دهد و خرده بورژوازی
نیز بهیچ رو حاضر نیست که از اینکه "قدرت الهی"
خویش بریزد آید. معارضت دیگر بحران سیاسی
حاکمیت در حالی عمیقتر میشود که برای عمل
بحران موجود اقتصادی و اجتماعی در ایران چشم
اندازی در آینده کوتاه مدت متصور نیست و
حاکمیت نیز در شکل فعلی اش در مقابل آن چیزی
جز عجز و ناتوانی رانده نداده است.



امروزه امید خرده بورژوازی سنتی در
ایران به حکمروایی کامل و بدون قید و شرط
در رهبری سیاسی جامعه به سرابی بیش نمی ماند.
حزب جمهوری اسلامی و توابع آن و والی امر مجبور
گردیده اند که علاوه بر استفاده از تزویر، تخمیق
توده ها، برای ادامه حکومت جابرنه خود به
خسونت نیز متوسل شوند. آخرین پیام "اما ما مت"
که ملغمه ای از "عظوفت الهی" نسبت به نیروهای
سیاسی و خسونت نظامی در مقابل "توطئه گران"
بوده بهترین وجهی بیانگر واقعیتی است که این

جناح از حاکمیت در آن قرار دارد. حتی "پیروی
درخشان" دانشجویان مسلمان پیرو خط امام
که امپول تقویتی ۲/۸۸ میلیارد دلاری را برای
دولت ورشکسته مکتبی آقای رجایی به همراه داشت
فا در نیست که در دبی مهربی مردم و به فریاد در آمدن
رقیب را از چهره آنان بزداید و بعنوان کمک موشری
در تثبیت یکجانبه این بخش از حاکمیت موثر
افتد. دستپاچه شدن این بخش از حاکمیت در
جریان دانشکاهها و بسیج امت مسلمانش - که
مشتی چاقو کشان حرفه ای بیش نبودند - نشان داد که
پایه های توده ای آقایان - همچون دانه های
ریز و لغزنده تسبیحشان دیگر جز در نسو
انگشتان نیز به چرخش در نمی آید. خرده بورژوازی
و از سنتی در راس حاکمیت طی دو سال حکومت
مطلقه اش، تنها "کارستانی" را که خود برای
مردم انجام داده این است که نشان دهد که از این
اما مزاده نیز معجزه ای بوقوع نخواهد پیوست.

آنچه در فاصله ۱۷ شهریور بهمن ۵۷، چون
آفتاب رنگ باخته ای در تاریکی حرکت مردم نور
در افشاندن و چندصباحی نیز از خود "نور الهی" ساطع
کرد و چشم بسیاری از مردم را خیره نمود - در فاصله
بهمن ۵۷ تا بهمن ۵۹ بد چنان مه غلیظی تبدیل
شده است که امروزه در مقابل وزش کردیداهای
تند میتواند به عقب رانده شود. آنچه که به
عبث و با تزویر برگرده تاریخ سوار گردیده، امروز
خود در زیر مهمیزهای سخت همان تاریخ جان
میکند. عدم لیاقت تاریخی، خود را در عدم لیاقت
شخصی نشان میدهد و عدم لیاقت شخصی خود را در مقابلت
با موج تاریخی بصورت ترور کور بروز میدهد.



پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

بورژوازی بدبخت و زبون بخش خصوصی که در دوران شاه، "آزادی" یا بهتر بگوئیم، شرکت در دولت سرمایه داری را طلب مینموسود، و در دوران دولت موقت، سمت دسته چاقو را برای خود حفظ نموده بود، امروزه تحت رهبری "داهیان" بنی صدر توانسته است چاقوی خود را نه تنها لبه دار بلکه تیز نماید. جنگ ایران و عراق مستمکی برای ساختن ارتش، و انحصار طلبی حزب، دلیلی برای پوشیدن عباي "آزادخواهی" گردیده است. بورژوازی نیز خود را پیرو خط امام میداند، اما آن خطی که خود برای رسیدن به مقصد انتخاب کرده است: بازسازی تولید سرمایه داری. امروز بورژوازی سعی دارد که برگرداند ناراضی مردم سوار شود و از همان وسیله ای استفاده نماید که موتلف فعلی اش - خرده بورژوازی - دو سال پیش از آن استفاده کرد: همدردی و همسوئی با مردم. اما اگر تاریخ بخواهد دوباره تکرار شود و بسا مردم مضحکه ای بیش نباشد، آنگاه چگونه میتواند قهرمانی بهتر از بنی صدر و بازگان برای خود انتخاب نماید.

اما مردم در کدام سو قرار دارند؟ آیا آنان خسته تر و فقیرتر از قیام بهمن ماه بیرون آمده اند و یا هنوز برای مصافهای بعدی رمقی در تنششان مانده است؟ آیا آنان نیز در این مقطع تاریخی خواهان سکون هستند؟ خواهان پیروزی یک جناح علیه جناح دیگر؟ و یا همکاری خبرگان بورژوا و خرده بورژوا را تحمیل بیشتر خود، می پذیرند؟ آیا جنبش طبقاتی را در مبارزه ی روزمره زحمتکشان این جامعه به آن درجه از رشد و تکامل رسانیده است که توده ها انقلاب را در دستور کار خود قرار دهند؟ آیا "انقلاب دگر" امروزه مفهوم مشخصی دارد و یا بعهدده تاریخ است که زمان و چگونگی سیر آن روشن نماید؟ آیا محتوم دانستن شکست خرده بورژوازی معنایش پیروزی "بورژوازی" است؟ و یا بدیسل سوم را بنجا معنی مشخص میاید؟



بنظر میرسد اگر نخواهیم از اوها م و تخیلات حرکت کنیم و از بورژوازی انتظار "دموکراسی" و از خرده بورژوازی انتظار مبارزه ضد امپریالیستی داشته باشیم، باید حدود و شغور حرکت آن بدیسل سومی را که میتواند آنگونه بعنوان یک بدیسل اجتماعی در شرایط فعلی جامعه بلکه بعنوان نیروئی که بتواند در لحظه معین تاریخی کارآئی بیشتری از خود نشان دهد، روشن نمائیم. درحقیقت در مقابل این بدیسل سوم، سه راه وجود دارد. یا باید به تبعیت از خرده بورژوازی به گسرداب لجنزاری بنام "مبارزه ضد امپریالیستی" افتاد، و همزیان با "حزب توده" و فدائیان "اکثریت" به تشویق خرده بورژوازی حاکم در "مبارزه اش" پرداخت و مثل آنها و راه کارگر کارگران را به تولید بیشتر ترغیب نمود و عملاً جیب ما حیان سرمایه

را از ارزش اضافی حاصله پر کرد؛ پاسداران و ارتش را در مقابل با تجاوز عراق - ترغیب به دفاع از امام میهن نمود و راه را برای تشییع حاکمیت استوار نمود؛ به افشای اعمال ضد دموکراتیک حاکمیت نپرداخت چون "لیبرالها" از آن سود میبرند و نتجتاً همسوئی و همنوایی با آنچه را که این بخش از حاکمیت بدان دست میازد تبلیغ کرد. یا همانند مجاهدین حداقل اگر نه در ذهنیت بلکه در "عینیت" و "واقعیت" خطری بورژوازی و ارتش را بفرا موشی سپرد، طوری لبه تیز شمشیر را بسمت خرده بورژوازی سنتی و بخش روحانی حاکمیت بحرکت درآورد که حتی با دعوای آن نیز، دامین بورژوازی و ارتش را نگیرد، آنقدر و بدرستی از لزوم دموکراسی دمزد (ولی بشیوه ای نادرست) "شیرینی یال و دمی" چون بنی صدر، خود را "آزادخواه جلوه گر سازد و سوار توهن توده ها" بخواهد قدرت سیاسی تضعیف شده بورژوازی را سا مان بخشد. هر چند ممکنست مجاهدین در تصور خود، درد عوای دو جناح موضع مشخصی را اتخاذ نموده باشند و با حرکت از موضع قدرت، بازی بین دو جناح را جایز شمرند و یا حتی با نفوذ در میان ارتشش خطر آنرا بالقوه نبینند، اما با این وجود، در "عینیت" نیروها بگونه ای دیگر عمل می نمایند. "بنی صدر، بنی بدر حما بیتت میکنیم" مجاهدین، واقعیتش را در تقویت فرماندهی "کل قوا" میاید که فلاحیها و شاد مهرها در راس آن قرار دارند. جناحی تقویت میگردد که اهرم دولت و اقتصاد - هر چند در شکسته - را در دست دارد و از این نیرو امکان مانورهای فراوانی را خواهد داشت. اما راه دیگری نیز موجود است: مبارزه در راه تشدید تقاضای جناح حاکم، و سمت دادن کلیه اعتراضات مردمی علیه حاکمیت. درحقیقت چپ مستقل اگر بخواهد نه دنباله روی این یا آن جناح از حاکمیت باشد باید با تبلیغ شعارهای مستقل خود در قبالی مسائل مطروحه در سطح جامعه - شعارهای دموکراتیک و سوسیالیستی - به افشای حاکمیت - هر دو جناح آن - و تدوین مبارزه در سطحی وسیعتر دست زند.



درحقیقت ما با شرایط مشخصی مواجه هستیم، شرایطی که از یکسو مبارزه میان دو جناح تشدید یافته است و هر دو جناح در پی آنند که خود را به مثابه تنها قدرت در حاکمیت تشبیه نمایند. از سوی دیگر ناراضی مردم دمدم افزایش می یابد. بحران اقتصادی و اجتماعی نه تنها حل نگردیده است، بلکه بارمعا ثباتی از جنگ نیز بدان افزوده شده است. جنبش کمونیستی ایران نیز هنوز به آن رشد کمی و کیفی نائل نیامده است که در لحظه بتواند خود را به مثابه آلترنا تیفو قدرت در جامعه عرضه نماید. مضاف بر آن توطئه گران حاکم - هر دو جناح - بر

بقیه در صفحه ۳

هر دو جناح حاکم دشمن زحمتکشان، حامی سرمایه داری

تشدید بحران ...

آنند که در اسرع وقت، مزاحمین چپ را که یکی از سخت ترین موانع ممکن در راه تثبیت حاکمیت هستند، بپرنحوه شده زمین بپزند. شوده ها نیز علیرغم آنکه، توهمشان نسبت به رهبری روبه زایل شدن است، اما هنوز در یک مقیاس وسیع به میدان نیامده اند. از اینرو ایمن شرایید ویژه، وظایف و تکالیف ویژه ای را در مقابل جنبش کمونیستی ایران قرار میدهد. تکالیفی که باید معادلات موجود را به نفع جنبش کمونیستی برهم زند.



مضمون واقعی این تکالیف - نه کمب قدرت به معنی مشخص آن - بلکه کوشش بیکر در راه گسترش و نفوذ معنوی و تشکیلاتی چپ در میان مردم بر راستای مبارزه ای است که از تثبیت هر یک از دو جناح حاکم جلوگیری کند. عبارت دیگر، اگر در گذشته و در طول همین دو سال، چپ و سازمانهای آن صرفاً به رشد کمی میاندیشیده و روشهای مبارزاتی که برای رسیدن به این هدف انتخاب مینمودند، روشها و تاکتیک های عمومی افشاگرانه بوده است، امروزه علاوه بر آن باید به تشدید مبارزات مردم و کمانا لیزه کردن موج مبارزات علیه حاکمیت دست زنند و اینگونه است که میتوانند این رشد کمی را در لحظه انکشاف تاریخی تبدیل به یک رشد کیفی نمایند و امروزه افشاکری بمعنی کلاسیک کلمه جای خود را به افشاکری بوسیله ان سری از اقداماتی میدهد که راه را بر تثبیت حاکمیت سد نماید، و زمینه ساز یکپارگی توده ای جنبش چپ باشد. یعنی باید:

هر حرکت اعتراضی، آگاهانه و با نا آگاهان به در زمینه های مختلف را باید در جهت مبارزه علیه دو جناح حاکمیت سازمان داد. در هر اقدام مترقیانه که باعث عدم تثبیت حاکمیت میشود باید شرکت نمود و آنرا سازماندهی کرد. در کارخانه ها باید عملاً علیه شعار انحرافی بالابردن تولید مبارزه نمود. در مدارس باید نارضایتی موجود را علیه حاکمیت کمانا لیزه نموده و با دست زدن به اکسیون های اعتراضی، راه را برای رادیکالیزه کردن هر چه بیشتر محیط باز کرد. باید به میان جنگ زدگان رفت، و خشم آنان را علیه حاکمیت سازمان داد. باید ... مضمون تبلیغات و حرکات افشاگرانه باید در جهت به ستوه آوردن نظام حاکم باشد. تاکتیک های مختلف افشاکری در اشکال مختلف آن، تحصن، اعتصاب، راه پیمایی، بحث های خیابانی، و حتی در صورت لزوم مقابله با تهاجمات او باشد در دستور کار قرار گیرد.